
اقتدار پزشکی

از خشونت تا دگر فہمی

نوشته‌ی

علیرضا صالحی



فهرست

۹	مقدمه
۱۳	فصل یکم: تأملی بر مفهوم اقتدار
۳۵	فصل دوم: دانش و اقتدار
۶۳	فصل سوم: اقتدار و دانش پزشکی
۹۱	فصل چهارم: اقتدار پزشکی در درمانگاه
۱۷۷	فصل پنجم: از خشونت تا دگرفهمی
۱۹۷	سخن پایانی
۲۰۱	کتاب نامه

مقدمه

اقتدار پزشکی در سال‌های اخیر به موضوع بحث‌های فراوان تبدیل شده است. در یک سوی این بحث‌ها روزنامه‌نگاران، فعالان اجتماعی، هنرمندان و عموم مردمی قرار دارند که برای درمان بیماری ناگزیر از مراجعه به پزشک‌اند و در سوی دیگر پزشکیانی هستند که خود را آماج حمله‌ی افکار عمومی می‌بینند. پزشکان استدلال می‌کنند که بدن انسان و کارکردهای حیاتی آن تابع قوانینی سخت و انعطاف‌ناپذیر است و به همین مناسبت وظیفه‌ی مواجهه با بیماری بدون دردست داشتن اقتدار ممکن نیست. آن‌ها با روحیه‌ای کم‌وبیش نظامی خواست مخالفان‌شان برای دست‌کشیدن از اقتدار را خواسته‌ای غیر معقول می‌دانند که در نهایت نتیجه‌ای جز ناتوانی پزشک در به‌انجام‌رساندن تعهداتش نخواهد داشت. مخالفان اقتدار پزشکی چنین استدلال‌هایی را چندان معتبر تلقی نمی‌کنند. این گروه بر حقوق بیمار تأکید می‌کنند و رابطه‌ی درمانی را در درجه‌ی نخست رابطه‌ای بین دو شهروند می‌دانند که از حقوق برابری برخوردارند و باید در برابر عملکرد خود پاسخ‌گو باشند. با وجود استدلال‌های درستی که هر یک از طرفین بحث برای ادعای خود ارائه می‌کنند، آن‌چه می‌تواند موجب نگرانی شود نوعی یک‌سونگری است که در این بحث جریان دارد. به نظر می‌رسد که هیچ‌کدام از طرفین این مباحثه حاضر به گنجانیدن چشم‌انداز رقیب در بررسی‌های خود نیست. به این ترتیب، مانند بسیاری از مسائل مشابه، بحث در مورد اقتدار پزشکی نیز در جامعه‌ی ما به سرعت قطبی می‌شود و به‌جای گفت‌وگویی سازنده و معطوف به